

بخش چهارم

از نوامبر ۱۹۱۷ تا پایان جنگ: خطر تجدید فعالیت آلمانی‌ها

انقلاب روسیه در نوامبر ۱۹۱۷ / محرم - صفر ۱۳۳۶ توازن نیروها را در ایران کاملاً برهم زد.^۱

۱. پیشنهاد فرانسه برای انعقاد یک قرارداد بین انگلیس و فرانسه درباره ایران

در وزارت امور خارجه فرانسه برهم خوردن توازن نیروها در ایران، که بسیار مخاطره‌آمیز ارزیابی شده بود، فرصت ویژه‌ای برای فرانسوی‌ها تلقی شد تا جایگاهی را که تا آن زمان روس‌ها اشغال کرده بودند، از آن خود کنند. بنابراین، طرفداران یک اقدام جدید از سوی فرانسوی‌ها برای استقرار واقعی در ایران، بار دیگر بر استدلال خود درباره ضرورت رویارویی با خطر آلمان پافشاری کردند.

۱. درباره «افول» قدرت روس‌ها در ایران نگاه کنید به:

P.I.uft, «The end of Czarist rule in Iran», in: Charles Melville (ed.) *Pembroke Papers 1: Persian and Islamic Studies in honour of P.W. Avery*, University of Cambridge, Centre of Middle Eastern Studies, 1990, pp. 99-114.

الف. طرح موافقت‌نامه فرانسه و انگلیس

در یادداشتی از طرف بخش آسیا - اقیانوسیه، خطاب به وزیر امور خارجه فرانسه،^۱ چنین می‌خوانیم:

بی‌توجهی دولت‌های موقت روسیه نسبت به مصالح خارجی پس از سرنگونی نظام آن کشور، باید توجه متفکین را به مسائل آسیا جلب کند.

نویسنده یادداشت سپس یادآور می‌شود که در آغاز جنگ، ایرانی‌ها تقریباً «مجدوب» آلمانی‌ها و عثمانی‌ها شده بودند و فقط پیروزی نظامی روس‌ها و انگلیسی‌ها در قفقاز و بین‌النهرین بود که مانع از اتحاد ایران و آلمان شد و ایرانی‌ها را وادار کرد تا «به یک ارزیابی دقیق‌تر» پردازند. نویسنده چنین ادامه می‌دهد:

از بین رفتن انضباط در میان سپاهیان اشغالگر روسی از نخستین پیامدهای انقلاب روسیه است؛ انقلابی که فرصت‌های غیرمنتظره‌ای در اختیار عوامل آشوبگر ایرانی گذاشته است.

بی‌انضباطی حاکم بر سپاه روسیه بهانه‌ای به دست حکومت ایران داد که تحت فشار تحریکات ژرمانوفیل‌ها، خواستار خروج نیروهای روسی و انگلیسی از ایران شود.

در شرایطی که دیگر متفکین نمی‌توانستند به نیروهای روسی تکیه کنند، انگلستان نیز نفوذ خود را از دست داده بود:

متفکین نیاز دارند که ایران را کاملاً از دست ندهند، [زیرا] ایران جاده ارتباطی با افغانستان و بنوچستان است و آزاد گذاشتن رفت و آمد آلمانی‌ها در آن‌جا به منزله مجاز شمردن تحریکات آن‌ها در میان عشایر سرکش این منطقه و رسانیدن اسلحه و مهمات به آنان است.

1. La «Note pour le ministre des Affaires étrangères», Paris le 12 décembre 1917, AMAEF, NS, Perse, vol. 21, sans N°, f° 144.

بنابراین، خطر بروز مجدد شورش در افغانستان و هندوستان برعلیه انگلیسی‌ها دستاویزی برای طرفداران گسترش فعالیت فرانسه در ایران شد. آن‌ها خاطر نشان ساختند که اگر

نفوذ انگلیسی‌ها در ایران کاهش پیدا کرده و نفوذ روسیه به کلی از میان رفته است، نفوذ معنوی فرانسه همچنان پابرجاست.

طرفداران گسترش فعالیت فرانسه در ایران، با عنوان کردن این واقعیت، خواهان مداخله سریع فرانسه شدند: «از طریق یک اقدام فوری و قاطع [برای] جلب نظر مجدد حکومت ایران و وادار کردن آن به باز گذاشتن دست ما». مبتکران این پیشنهاد واکنش انگلیسی‌ها را نسبت به آن نادیده نمی‌گرفتند و به همین سبب اصرار داشتند بر «بی‌غرضی مطلق فرانسه در سیاست» تأکید کنند. آن‌ها از انگلیسی‌ها خواستند که «پیشداوری‌های گذشته را به کلی از ذهن خود پاک کنند» و با شتاب بسیار پیشنهاد انعقاد یک قرارداد را نیز مطرح کردند؛ قراردادی که در حقیقت می‌توانست به منزله احیای عهدنامه ۱۹۰۷ باشد، البته این بار تحت توجهات فرانسه و انگلستان. طرح موافقت‌نامه چهار ماده‌ای پیشنهادی به قرار زیر بود.

۱. تضمین استقلال و تمامیت ارضی ایران و مطمئن ساختن ایران از اینکه در پایان جنگ کلیه خسارات ناشی از تحریکات آلمانی‌ها و نقض بی‌طرفی ایران جبران خواهد شد.

۲. پرداخت کمک‌های مالی فوری برای سازماندهی نیروهای ایرانی تحت فرماندهی فرانسه و انگلستان و مرمت راه‌های شمالی این کشور برای تسهیل عبور کاروان‌های تدارکاتی.

۳. تشکیل یک سازمان نظارت بر امور مالی توسط فرانسوی‌ها، زیرا ایرانی‌ها فقط به آن‌ها اطمینان دارند.

۴. پرداخت یک وام قابل توجه، بدون تعیین مورد مصرف آن، که بی‌تردید فریبنده‌ترین طعمه برای حکومت ایران خواهد بود و این امکان را فراهم خواهد ساخت که خود را بر سریر قدرت نگاه دارد.

تضمین عنوان شده در مادهٔ یک طرح پیشنهادی به‌ویژه القاکنندهٔ «عهدنامهٔ جدید ۱۹۰۷» بود. فرانسه، با تثبیت موقعیت خود به عنوان ضامن تمامیت ایران، جانشین بلامنازع روسیه می‌شد که تا آن زمان دومین قدرت قیّم ایرانی‌ها به شمار می‌آمد.

مواد دیگر این طرح به خوبی روشن می‌سازد که منظور فرانسه از تضمین تمامیت ارضی ایران، صرفاً نشان دادن حسن نیت کاملاً افتخاری و بدون چشمداشت نیست. علی‌رغم اینکه فرانسویان اعلام کرده بودند که مطامع خاصی در ایران ندارند، مشارکت احتمالی آن‌ها در تشکیل ارتش ملی ایران و نظارت انحصاری بر امور مالی این کشور، بدون هیچ‌گونه تردیدی فرانسوی‌ها را در یک موضع کلیدی در ایران قرار می‌داد.

بیانیه‌های حاوی توافق میان انگلیس و فرانسه که ناسخ عهدنامهٔ ۱۹۰۷ نبود و اینکه روسیه «به محض استقرار حکومتی شایستهٔ این نام در آن کشور» جایگاه سابق خود را در ایران دوباره تصاحب می‌کرد، به سختی می‌توانست ماهیت نقشه‌های فرانسوی‌ها را بیپوشاند.

در ۷ دسامبر ۱۹۱۷/۲۱ صفر ۱۳۳۶ حکومت شوروی در بیانیهٔ معروف خود خطاب به زحمتکشان مسلمان روسیه و شرق، در واقع با تأخیر، الغای عهدنامهٔ ۱۹۰۷ را اعلام کرده بود.

اگرچه انقلاب روسیه نقشی اساسی در اقدام اخیر فرانسه بازی کرده بود، اما این فرض که فرانسویان احتمالاً از فرصتی که در اثر ناتوان شدن روس‌ها پیش آمده بود استفاده کرده‌اند، واقعیت نداشت. تصادفی نبود که مبتکران طرح فرانسوی این اندازه بر اعتباری که به نظر آن‌ها فقط فرانسه نزد ایرانیان از آن برخوردار بود، تأکید داشتند: اعتباری که اعزام هیئت فرانسوی به ایران را کاملاً توجیه می‌کرد.

ب. تکوین طرح عهدنامه

یادداشت عین‌الدوله هنگام تعرض دیپلماتیک خود در ماه مه ۱۹۱۵/جمادی‌الآخر - رجب ۱۳۳۳ و نامهٔ محبت‌آمیز «محسن» خطاب به فرانسوی‌ها

از دیدگاه دیپلماسی فرانسه ۱۶۳

در آغاز سال ۱۹۱۶/ زمستان ۱۳۳۴ برای اعزام یک هیئت به ایران، تنها نشانه‌های دل‌بستگی ایران به فرانسه نبود. در ژوئن ۱۹۱۶/ شعبان ۱۳۳۴، حکمران بوشهر و بنادر در ملاقات با نایب کنسول فرانسه در بوشهر، بر امیدهایی که ایرانیان در امور سیاسی به فرانسویان بسته بودند تأکید کرد و پیش از هر چیز خشنودی خود را از شکست تقریباً قطعی فعالیت‌های آلمان در ایران ابراز داشت.^۱

حاکم بوشهر سپس تصویر تیره‌ای از یک درگیری آتی میان روسیه و انگلستان ترسیم کرد؛ کشمکشی که «ایران سیه روز هزینه‌های آن را متحمل خواهد شد» فقط برای اینکه در پایان خود را «به این شکل یا به آن شکل [...] زیر سلطه این دو همسایه قدرتمند» ببیند. او اضافه کرد که اگر خوشبختانه وضعی پیش بیاید که... «فرانسه تصمیم به اتخاذ یک سیاست فعال در ایران بگیرد»، خواهد توانست «از تمایلاتی که همه ایرانی‌ها نسبت به آن کشور دارند، برای عهده‌دار شدن نقش [...] یک مصلح و یک داور» میان روس‌ها و انگلیسی‌ها و ایرانی‌ها استفاده کند.

به نظر حاکم بوشهر «فقط فرانسوی‌ها می‌توانند بدون استثنا سرپرستی تمام تشکیلات اداری ایران را برعهده بگیرند». او اظهار امیدواری می‌کند که «در تمام شهرهای ایران، کنسولی از طرف فرانسه گمارده شود که داور مشفق و محترم میان روس‌ها، ایرانی‌ها و انگلیسی‌ها باشد» با این اطمینان که در ازای آن «اعتبار فرانسه افزایش یابد و تجارت و نیز زبان فرانسه در ایران به طور قابل توجهی به سود همگان رونق گیرد».

با این حال، در پاییز ۱۹۱۷/ اوایل سال ۱۳۳۶ بار دیگر دولت ایران به طور جدی با فرانسوی‌ها تماس گرفت. در ۱۲ اکتبر ۱۹۱۷/ ۲۵ ذیحجه ۱۳۳۵^۲ کابینه علاءالسلطنه، به احتمال زیاد در چارچوب رهایی از عهدنامه سپهسالار^۳، «با اشتیاق صادقانه» به دولت فرانسه پیشنهاد کرد که «تجدید سازمان ارتش و امور

1. Vadala à Briand, Bouchir, le 13 juin 1916, *AMAEF, NS, Perse, vol. 20, N° 18, P° 157.*

2. La «*Note personnelle*» (pour le ministre), Paris, non datée (entre le 28 novembre 1917 et le 12 décembre 1917), *AMAEF, NS, Perse, vol. 21, sans N°, P° 133.*

3. Olson, *Anglo-Iranian Relations*, op. cit., pp. 143-152.

مالی ایران» را به آن کشور واگذار کند. علاوه بر این، دولت ایران از فرانسوی‌ها خواست تا برای تحقق خروج کلیه نیروهای روسی و انگلیسی از خاک ایران، از نفوذ خود استفاده کنند.

در گذشته، مسئولان وزارت امور خارجه فرانسه تصمیم گرفته بودند که این گونه پیشنهادها را سر فرصت بررسی کنند. اما انقلاب روسیه، که کمی پس از اتخاذ این تصمیم به وقوع پیوست، به این اقدام ایران رنگ دیگری داد. در همین زمان، در پاریس تغییر مهمی ایجاد شد... با انتصاب استفان پیشون به وزارت امور خارجه^۱، از آن به بعد آن وزارتخانه زیر نظر یک متخصص امور شرق و یک طرفدار جدی گسترش فعالیت‌های فرانسه در خاورمیانه اداره می‌شد.

اعضای «حزب مستعمرات» در وزارت امور خارجه سمت‌های مهمی را احراز کرده بودند. وزیر مختار ایران در پاریس، که سریعاً از این موضوع آگاه شده بود، در ۲۴ نوامبر ۱۹۱۷/۸ صفر ۱۳۳۶ تقاضای دولت متبوع خود را مجدداً مطرح ساخت.^۲ همان روز در تهران کابینه جدیدی زمام امور را به دست گرفت. عجیب آنکه ریاست این کابینه با عین‌الدوله، مبتکر تعرض دیپلماتیک ماهرانه بهار ۱۹۱۵/اواسط ۱۳۳۳ بود. همان‌گونه که دیدیم، این تعرض بیشتر بر نقش میانجیگرانه فرانسه تکیه داشت. اینکه حضور عین‌الدوله در سمت ریاست دولت جدید تا چه اندازه در سرنوشت پیشنهاد ایران مؤثر بود، موضوعی است که تحولات بعدی آن را روشن خواهد کرد.

به هر حال، بخش آسیا - اقیانوسیه وزارت امور خارجه فرانسه پس از دریافت

۱. در ۱۶ نوامبر ۱۹۱۷ (۲۵ آبان ۱۲۹۶) استفان پیشون (Stéphen Pichon) برای پنجمین بار در دوران خدمت اداری خود وزیر امور خارجه شد. رجوع کنید به:

MINISTÈRE DES AFFAIRES ÉTRANGÈRES (ed.), *Annuaire diplomatique 1978*, Paris, Imprimerie National, 1978, p. 17.

نام پیشون را نیز مورخان جزو «گردانندگان اصلی حزب مستعمراتی» ثبت کرده‌اند. نگاه کنید به:

Christopher M. Andrew, Peter Grupp, A. S. Kanya-Forstner, «Le mouvement colonial français et ses principales personnalités de 1890 à 1914», in: *Revue française d'histoire d'Outre-mer*, LXII (1975), op. cit., p. 670.

2. Samad Khan à Pichon, Paris, le 24 novembre 1917, *AMAEP, NS, Perse*, vol. 21, sans N°, f° 130.

از دیدگاه دیپلماسی فرانسه ۱۶۵

تقاضای مجدد ایران، تصمیم به بررسی دوباره آن گرفت و این پرسش را با خود مطرح کرد:

در برابر امکان خروج داوطلبان سپاهیان روسی، آیا بهتر نیست که با ایران به تفاهم برسیم و پاسداری از مرزهای غربی را به خود این کشور واگذار کنیم؟

گذشته از امکان ایجاد تسهیلات برای متفق انگلیسی خود جهت حفظ جاده هند در برابر حمله عثمانی‌ها و آلمانی‌ها، امید به استفاده از موقعیت نیز بلافاصله محور اندیشه‌های فرانسویان شد، زیرا تا آنجا که به سازماندهی ارتش و امور مالی ایران مربوط می‌شود و ایران بارها آن را درخواست کرده است، آیا وقت آن نرسیده است که نسبت به این موضوع پیش از این بی‌اعتنایی نشود؟

همه ملاحظات به این پرسش انجامید:

در شرایط کنونی، آیا وسیله‌ای وجود دارد که فرانسه با آن جایگاه مشخص خود را در ایران به دست آورد؟

بدینسان، یادداشت ۱۲ دسامبر ۱۹۱۷ / ۲۶ صفر ۱۳۳۶ مبنی بر تنظیم یک قرارداد میان فرانسه و انگلستان درباره ایران شکل گرفت.

پ. اهمیت قرارداد ترک مخاصمه روسیه و آلمان در برست - لیتوسک

پیش از پیشنهاد قرارداد مذکور به انگلستان، که به فرانسه عنوان ضامن استقلال و تمامیت ارضی ایران را اعطا می‌کرد، فرانسوی‌ها دریافتند که قدرت دیگری نیز در پی آن است که این جایگاه را از آن خود سازد.

در ۱۷ دسامبر ۱۹۱۷ / ۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۶ به نظر رسید که رویدادی به شدت نگران‌کننده همه هشدارهای فرانسوی‌ها را درباره تجدید خطر آلمان در ایران توجیه می‌کند: امضای قرارداد ترک مخاصمه روسیه و آلمان در برست -

لیتوسک که در آن خروج سپاهیان روسی از ایران نیز پیش‌بینی شده بود. البته در قرارداد منعقد شده میان روس‌ها و عثمانی‌ها هم خروج نیروهای عثمانی قید گردیده بود، اما در واقع ماده ۱۰ قرارداد متارکه جنگ بود که خروج نیروهای دو متخاصم را از ایران پیش‌بینی کرده بود و به آلمانی‌ها امکان می‌داد تا خود را حافظ منافع ملی ایران قلمداد کنند. آن‌ها چنین وانمود کردند که استقلال و تمامیت ایران را به زور از روس‌ها و عثمانی‌ها باز پس گرفته‌اند. وزیر مختار فرانسه در تهران چگونگی جلب موافقت افکار عمومی ایرانی‌ها را در این باره تشریح کرد. بدین قرار که در تهران تلگرافی از وزیر مختار ایران در برلن در روزنامه‌ها به چاپ رسید که در آن خاطر نشان شده بود که روس‌ها در مقابل تأکید آلمانی‌ها حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران را تضمین کرده‌اند. این خبر در میان مردم بسیار حسن اثر داشت. روزنامه نوبهار، که قطعاً طرفدار آلمان بود، با بیان اینکه ایرانی‌ها «در برابر حکومتی که منافعش با آزادی ایران هماهنگی دارد جز سپاسگزاری چه می‌توانند بکنند»، آلمانی‌ها را تحسین کرد.^۱

بنابراین شتاب بیشتری لازم بود. در ۱۸ دسامبر ۱۹۱۷ / ۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۶ پیشنهاد موافقت‌نامه فرانسه و انگلستان به وزارت امور خارجه بریتانیا ارائه شد و وزارت جنگ فرانسه، سفیر فرانسه در پتروگراد و وزیر مختار فرانسه در تهران نیز از موضوع مطلع شدند.

ت. ارزیابی طرح موافقت‌نامه توسط وزیر مختار فرانسه در تهران

وزیر مختار فرانسه از تهران به وزارت امور خارجه اطلاع داد که موافقت‌نامه انگلستان و فرانسه آثار بسیار مطلوبی به بار خواهد آورد.^۲ به عقیده او اعزام افسران و کارشناسان امور مالی فرانسوی «مسئلاً اقدامی بسیار پسندیده است» و اضافه بر آن، حضور هرچه سریع‌تر آنان در منطقه سبب خواهد شد که عدم

1. Lecomte à Pichon, Téhéran, le 27 décembre 1917, *AMAEF, NS, Perse, vol. 21, N° 96*, f° 150.

2. Le télégramme de Lecomte à Pichon, Téhéran, le 5 janvier 1918, *AMAEF, NS, Perse, vol. 21, N° 1, f° 151*.

محبوبیت انگلیسی‌ها به خوبی پوشانیده شود. با ورود فرانسوی‌ها حتی ممکن است «آنچه که از روسیه، دست نخورده در خدمت ایرانی‌ها مانده است»، حفاظت و اداره شود. لوکنت در عین حال، یادآور شد که «انگلیسی‌ها به علت بدبینی سنتی‌اشان نسبت به ما» ممکن است پیشنهاد کنند که آمریکایی‌ها نیز در سازماندهی ارتش ایران با افسران فرانسوی همکاری کنند و به این ترتیب تلاش‌های فرانسویان را بی‌ثمر سازند.

وزیر مختار فرانسه در مورد «پرداخت یک وام قابل توجه بدون تعیین مورد مصرف آن» به ایران، چندان اشتیاقی نشان نداد و استدلال کرد ایرانی «که از آلمانی‌ها می‌خواهد [...] روی دست ما بلند شوند»، شایستگی «دریافت چنین اعتباری» را ندارد. او در مقابل توصیه کرد که به جای یک وام بدون تضمین، پیشنهاد پرداخت‌های متناوب به ایران داده شود؛ زیرا در این حالت می‌توان ایرانیان را تحت فشار نگاه داشت و در صورت ناسازگاری آن‌ها را به قطع پرداخت‌ها تهدید کرد.

ث. پیشنهاد متقابل لندن

در این زمان، اوضاع سیاسی در تهران برای متفقین چندان مساعد نبود. ملیون، که به پایتخت بازگشته بودند، دست به فعالیت‌های بیش از پیش خطرناک زده بودند. کابینه عین‌الدوله در پایان دسامبر ۱۹۱۷ / ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۶ ناگزیر به استعفا شده بود و شاه در انتصاب وثوق‌الدوله، شخصیت منفور ولی قدرتمند و طرفدار انگلیسی‌ها، به ریاست کابینه تردید داشت. با این حال، او آماده بود تا در ازای دریافت پولی، که به نظر انگلیسی‌ها بسیار زیاد می‌آمد، این کار را انجام دهد. سرانجام ریاست کابینه‌ای که در ۱۷ ژانویه ۱۹۱۸ / ۳ ربیع‌الآخر ۱۳۳۶ تشکیل شد، به مستوفی‌الممالک، طرفدار پیشین آلمانی‌ها، واگذار شد.^۱ بنابراین، فرانسوی‌ها به خود حق می‌دادند چنین تصور کنند که انگلیسی‌ها در پذیرفتن پیشنهاد آنان، که متضمن منافی برای خود آنان نیز بود،

1. Olson, *Anglo-Iranian Relations*, op. cit., p. 189 sq.

تردید نخواهند کرد.

انگلیسی‌ها، علی‌رغم تأیید نظر فرانسوی‌ها مبنی بر «ضرورت محافظت هند از آسیب‌های آلمان و عثمانی که ایجاب می‌کرد حکومت انگلستان خود را ملزم سازد تا به هر قیمت از گسترش تبلیغات دشمن در ایران و آسیای میانه [...]»^۱ جلوگیری کند، پیشنهاد فرانسوی‌ها را رد کردند.

پی‌یر دو مارژری چاره دیگری نداشت جز اینکه زبان به شکایت از انگلیسی‌ها بگشاید. آن‌ها «همه نقشه‌های عملیات» پیشنهادی فرانسوی‌ها را فقط به دلیل بدگمانی آشکار و همیشگی خود رد کرده بودند. او تصور می‌کرد که حتی می‌تواند عامل اصلی این مخالفت تأسف‌آور را معرفی کند: سر چارلز مارلینگ وزیر مختار انگلستان در ایران. در واقع شاهد بوده‌ایم که وزیر مختار فرانسه او را به خاطر رفتار آشتی‌ناپذیرش بارها سرزنش کرده بود. از نظر رئیس بخش امور سیاسی وزارت امور خارجه فرانسه، تفکرات وزیر مختار انگلستان «تجسم زنده پیشداوری‌های [...] انگلیسی‌ها] درباره به اصطلاح تمایلات شدید فرانسه برای دخالت در امور ایران» بود.

حاصل طرح اقدام مشترک فرانسوی‌ها چیزی جز پیشنهاد ارسال یک اعلامیه بسیار مبهم از طرف انگلیس برای دولت ایران نبود که در آن «تمایل» و «نیت» انگلستان به «حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران» به ایرانی‌ها یادآوری می‌شد. انگلیسی‌ها پیشنهاد کردند که با دادن اطمینان مشترک از طرف انگلستان، فرانسه و همچنین آمریکا مبنی بر اینکه «احترام به تمامیت ارضی ایران و کمک به آبادانی آن با رعایت استقلال و آزادی آن کشور در تصمیم‌گیری، به محض بهبود شرایط غیرعادی ناشی از جنگ تأسف‌آور کنونی، نیت واقعی سه دولت است»، اعلامیه مذکور تکمیل شود.^۲ آنچه انگلیسی‌ها به عنوان توافق بینابین پیشنهاد کردند با اولین بخش طرح فرانسوی‌ها مبنی بر صدور یک بیانیه دایر بر تضمین استقلال و تمامیت ارضی ایران، ارتباط چندانی نداشت.

1. La «Note pour le Ministre» du directeur des Affaires politiques et commerciales Pierre de Margerie, Paris, le 13 mars 1918, AMAEF, NS, Perse, vol. 21, sans N°, f° 244.

۲. رجوع کنید به: نسخه اصلی پاسخ انگلیسی‌ها، پیوست گزارش پل کامبن به پیشون
Londres, le 1 février 1918, AMAEF, NS, Perse, vol. 21, N° 78, f° 185.

اعلامیه انگلیسی‌ها، که جز درباره «نیت» و «تمایل» احترام به استقلال ایران مطلب دیگری در برنداشت، به همان اندازه محکوم کردن «شرایط غیرعادی» ناشی از جنگ به اعتبار خود لطمه می‌زد. فرانسوی‌ها دریافته بودند که اعلامیه پیشنهادی به منظور خشنود ساختن و اطمینان دادن به دولت ایران تنظیم نشده و اثر آن به مراتب کمتر از آن چیزی بود که آلمانی‌ها «در موافقت‌نامه برست لیتوسک به سود استقلال تمامیت ایران قید کرده بودند».

با این حال، فرانسوی‌ها برای اینکه اقرار به شکست نکرده باشند، آماده بودند تا با اعلامیه انگلیسی‌ها موافقت کنند. بنابراین از وزیر مختار فرانسه خواسته شد که هماهنگی‌های لازم را با هم‌تایان خود در تهران، برای تسلیم اعلامیه مشترک به حکومت ایران، به عمل آورد. اما مقامات پاریس به زودی مطلع شدند که آمریکایی‌ها قصد مشارکت در صدور چنین اعلامیه‌ای را ندارند.

در نیمه مارس ۱۹۱۸ / اوایل جمادی‌الآخر ۱۳۳۶، دو مارژری از بلاتکلیفی طرح فرانسه، یا در واقع آنچه پس از مخالفت انگلیسی‌ها از آن باقی مانده بود، شکوه می‌کرد. موقعیت متفقین در تهران، همانند سایر مناطق ایران، به هیچ روی بهتر نشده بود. در این میان، قرارداد صلح برست - لیتوسک روسیه و آلمان نیز، که یکی از مواد آن تضمین رسمی استقلال و تمامیت ارضی ایران بود، در ۳ مارس ۱۹۱۸ / ۱۹ جمادی‌الاول ۱۳۳۶ امضا شده بود.

این قرارداد بار دیگر احساسات آلمان دوستانه را در ایران برانگیخت.^۱ حتی شخصیت میانه‌روی مانند مستوفی‌الممالک، که به راستی نمی‌شد او را دوست انگلستان به شمار آورد، بر اثر فشار ملیون در ۲۶ فوریه ۱۹۱۸ / ۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۶ ناگزیر به استعفا شد. در شمال ایران، جنبش جنگل، که گروه‌های ایرانی موسوم به بلشویک‌ها آن را تقویت می‌کردند، تهدید کرده بود که از پیشروی قوای انگلیسی به طرف قفقاز جلوگیری خواهد کرد. این واحدهای انگلیسی، به فرماندهی ژنرال دنسترویل^۲ اجباراً در همدان متوقف شده بودند. به گفته فرانسوی‌ها، این وضعیت در نتیجه «یک اقدام قاطع [...] با رهبری آشکار

1. Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., p. 312.

2. Dunsterville

آلمانی‌ها [...]»^۱ به وجود آمده بود. شخصیت‌های طرفدار انگلستان در تهران خود را برای فرار از پایتخت آماده کردند. براساس ارزیابی وزیر مختار انگلستان در تهران، «اوضاع مشابه نوامبر ۱۹۱۵/ ذیحجه ۱۳۳۳ - محرم ۱۳۳۴ بود با این تفاوت که این بار از نیروهای روسی خبری نبود.»^۲

روشن است که رئیس بخش سیاسی وزارت امور خارجه فرانسه به وزیر خود گزارش داد که دولت لندن عاقبت «پاسخ اعمال سیاست آسیب پذیر و ناهماهنگ و نیز بی‌تحرکی خود را، که وضعیتی چنان خطرناک آفریده بود، دریافت کرد.» انگلیسی‌ها حتی خود را برای رویارویی با چنین وضعی نیز آماده کرده بودند، اما دوماژری از سرزنش کردن آنان خودداری نمی‌کند:

علی‌رغم سفارش‌های مصرانه ما، آن‌ها یک عامل مهم روانی را نادیده گرفتند؛ عاملی که اگر به موقع به کار گرفته می‌شد، بی‌تردید مانع از توسل به اقدامات شدید در برابر حکومت شاه می‌گردید.^۳

با در نظر گرفتن موقعیت بسیار حساس آغاز سال ۱۹۱۸/ ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۶، این پرسش مطرح می‌شود که چه عاملی انگلیسی‌ها را وادار می‌کرد پیشنهاد فرانسوی‌ها را، که راه نجاتی برای آنان فراهم می‌ساخت، چنان سرسختانه رد کنند. تجدید نظر بنیادی در سیاست انگلستان نسبت به ایران، که در پاییز ۱۹۱۷/ اوایل ۱۳۳۶ صورت گرفته بود، احتمالاً نقش مؤثری در این زمینه داشته است. کابینه لوید جرج^۴ با تشکیل کمیته ایرانی کوشش کرده بود امور مربوط به ایران را در یک بخش واحد متمرکز کند تا بتواند از آن پس سیاست هماهنگ‌تری نسبت به این کشور در پیش بگیرد. مسئولیت این بخش برعهده لرد کرزن^۵

1. La «Note Pour le ministre» du directeur des Affaires politiques et commerciales, Pierre de Margerie, Paris, le 13 mars 1918, AMAEF, NS, Perse, vol. 21, sans N°, f° 244.

2. Olson, *Anglo-Iranian Relations*, op. cit., p. 198.

3. La «Note por le Ministre» du ditecteur des Affaires politiques et commerciales, Pierre de Margerie, Paris le 13 mars 1918, AMAEF, NS, Perse, vol. 21, sans N°, f° 244.

4. Lloyd George

5. Lord Curzon

گذاشته شد. منظور لوید جرج این بود که به کشمکش پایان ناپذیر میان وزارت امور خارجه انگلستان و حکومت هندوستان، که گاه همه تلاش‌های مقامات لندن را با خطر خنثی شدن روبرو می‌ساخت، پایان بخشد. این تصمیم، در اوایل ۱۹۱۸/ اواخر ربیع‌الاول ۱۳۳۶، بی‌آنکه نتیجه‌ای در محل به بار آورد، به اجرا درآمد. لرد کرزن که کارشناس امور ایران و «از طرفداران اعمال یک سیاست متهورانه در خاورمیانه بود»، توانست رفته رفته خود را به عنوان رهبر واقعی سیاست انگلستان در ایران بشناساند. او پس از آنکه تا حدودی به دیپلماسی انگلستان انسجام داد، احتمالاً همسر شدن با قدرتی دیگر را در آینده ضروری ندید. مخالفت کرزن از عوامل عمده شکست تلاش فرانسه بود. البته استثنائاً در این مورد، مارلینگ و حکومت هندوستان نیز در رد برنامه پیشنهادی فرانسوی‌ها همداستان بودند.^۱

آیا بدگمانی ریشه‌دار انگلیسی‌ها نسبت به هدف‌های فرانسه در ایران، مانع از آن شده بود که فرانسه بتواند از ضعف روسیه برای استقرار خود در ایران استفاده کند؟ بی‌تردید، نگرانی انگلستان درباره امور مربوط به ایران به تنهایی کافی بود تا مخالفت با برنامه‌های پیشنهادی فرانسوی‌ها را توجیه کند. با این حال، تصور می‌کنیم که به جنبه دیگری از اقدام فرانسه پی برده‌ایم و آن اینکه فرانسه کاملاً به ماورای مرزهای ایران نظر دارد و به همین سبب نیز انگلیسی‌ها ناگزیر به مخالفت با آن شده‌اند. برای روشن شدن موضوع، لازم است بار دیگر علل اقدام فرانسه را بررسی کنیم.

۲. پیشنهاد امضای موافقت‌نامه میان فرانسه و انگلستان و وضعیت بحرانی اهداف فرانسوی‌ها در خاورمیانه در پایان جنگ

پیشنهاد فرانسه سه علت اصلی داشت: نخست آنکه به نظر می‌آمد بر هم خوردن توازن نیروها در ایران در اثر انقلاب نوامبر ۱۹۱۷ روسیه، پیش از هر چیز

۱. درباره تشکیل کمیته ایرانی (Persia Comitee) و واکنش انگلیسی‌ها نسبت به پیشنهاد موافقت‌نامه از طرف فرانسوی‌ها رجوع کنید به:

(1)son, *Anglo-Iranian Relations*, op. cit, p. 186 et p. 192 sq.

خطر از سرگیری و حتی موفقیت برنامه‌های آلمانی‌ها در ایران را، که هدف غایی آن افغانستان و هندوستان بود، به شدت افزایش دهد. به یاد داشته باشیم که سپاهیان روسی دوبار آلمانی‌ها را از ایران بیرون راندند.

دوم آنکه، به نظر می‌رسید تضعیف روسیه به هر حال فرصت مناسبی برای فرانسه به وجود آورده است تا جانشین آنان در ایران شود. البته خطر آلمان نیز این ادعای فرانسه را کاملاً توجیه می‌کرد.

سوم آنکه، اقدامات اخیر ایرانیان نیز، که طی آن صریحاً خواستار کمک فرانسوی‌ها در تجدید سازمان نیروهای مسلح و سازمان‌های مالی خود شده بودند، این ابتکار فرانسه را موجه جلوه می‌داد. این درخواست ایران دقیقاً مربوط به دو مشکلی می‌شد که انگلیسی‌ها، ضمن کوشش‌های نومیدانه خود برای به تصویب رسانیدن قرارداد سپهسالار، بیهوده تلاش کرده بودند آن‌ها را حل کنند. ابتکار فرانسوی‌ها برای تنظیم موافقت‌نامه میان فرانسه و انگلستان درباره ایران علت چهارمی نیز داشت. ما بار دیگر باید آن را نتیجه فعالیت‌های گروه فشار، که همواره برای جهت دادن به سیاست خارجی فرانسه به سوی خاورمیانه تلاش می‌کرد، به شمار آوریم.

الف. «حزب مستعمراتی» و وضعیت جدید در داخل و در سطح ژئوپولیتیک

در سال ۱۹۱۷

سال ۱۹۱۷ برای هدف‌های «حزب مستعمراتی»، چه در صحنه سیاست داخلی و چه در سطح بین‌المللی، دوران سختی بود.^۱ در ژوئن ۱۹۱۷ / شعبان - رمضان ۱۳۳۵، در اولین جلسه بحث پارلمانی

۱. برای تشریح زمینه پیشنهاد فرانسوی‌ها در صحنه سیاست داخلی و در سطح روابط میان متفقین، به ویژه بر آثار زیر نکیه کرده‌ایم.

Andrew, Kanya-Forstner, *The Climax of French Imperial Expansion*, op. cit., 116-157; David Stevenson, *The First World War and international politics*, Oxford, Oxford University Press, 1988, pp. 129-131, pp. 165-169, pp. 175-182, pp. 193-195; David Fromkin, *A Peace to end all Peace, Creating the Modern Middle East: 1914-1922*, London, Deutsch, 1989; *ibid.*, pp. 208-210.

درباره برنامه‌های توسعه طلبانه فرانسه در جنگ جهانی، بحث‌های همیشگی نمایندگان سوسیالیست آنچه را که «حزب مستعمراتی» توانسته بود تا آن زمان سامان دهد و تحقق بخشد، به ویژه انعقاد سلسله عهدنامه‌های محرمانه از جمله عهدنامه سایکس - پیکو را، زیر سؤال برد.

در آغاز سال ۱۹۱۷ / اوایل ربیع‌الاول ۱۳۳۵، قدرت‌های مرکزی برای تفحص درباره امکانات احتمالی سازش میان طرفین متخاصم، پنهانی با متفقین تماس گرفتند. طرفداران یک مصالحه سازشکارانه در فرانسه مانند پینلووه^۱، وزیر جنگ وقت، از این اقدام با حسن نیت استقبال کردند. در چارچوب مسائل مربوط به چگونگی سازش با آلمانی‌ها، پیشنهاد پرداخت غرامت مستعمراتی به آلمان به طور جدی مطرح شد؛ بحث‌هایی که زنگ خطر را در اردوی فعالان جنبش مستعمراتی - به ویژه در میان آن دسته از اعضای «حزب مستعمراتی» مانند برتولو و دومارژری که دارای پست‌های حساس... بودند و به طرد پیشنهاد مصالحه سازشکارانه با آلمان کمک فراوان کردند - به صدا درآورد.

در سطح سیاست بین‌المللی نیز متفقین با دگرگونی‌هایی نه چندان مساعد روبرو شدند. البته فرانسه توانسته بود با استفاده از قرارداد سن ژان دومورین^۲ (آوریل ۱۹۱۷ / جمادی‌الآخر - رجب ۱۳۳۵)، توقعات دست و پاگیر متحد خود در آن سوی کوه‌های آلپ را محدود سازد. در آغاز سال ۱۹۱۷ / زمستان ۱۳۳۵، اهداف توسعه طلبانه ایتالیایی‌ها نه تنها در آفریقای شمالی، بلکه در خاورمیانه (اناتولی مدیترانه‌ای) نیز بیش از پیش با جاه‌طلبی‌های فرانسوی‌ها تصادم پیدا کرده بود. با این حال، قرارداد مذکور ادعاهای فرانسه را در کیلیکیه^۳، به ویژه تاحدودی که به شهرهای آدانا و مرسین^۴ مربوط می‌شد، تأیید کرد.

با همه این‌ها، ایالات متحده^۵، متحد دیگر فرانسه، که خود را قدرت ضد

1. Painlevé

2. St. Jean de Maurienne

3. Cilicie

4. Mersine

۵. ایالات متحده در ۴ آوریل ۱۹۱۷ / ۱۱ جمادی‌الآخر ۱۳۳۵ در کنار متفقین وارد جنگ شده بود.

امپریالیستی برتر می‌دانست، به تهدید غیرمستقیم نقشه‌های توسعه‌طلبانه فرانسوی‌ها پرداخت، زیرا این برنامه‌ها با اصل حق خودمختاری ملت‌ها، که پرزیدنت ویلسون^۱ آن را مطرح کرده بود، کاملاً تطبیق نمی‌کرد. سیاست خارجی فرانسه می‌بایست این اصل را از آن پس مدنظر داشته باشد، چون فرانسوی‌ها به پشتیبانی آمریکا در صحنه‌های جنگ اروپا به شدت نیازمند بودند.

عدم تطابق برنامه‌های جاه‌طلبانه فرانسه با این اصل جدید، هنگامی که حکومت شوروی کمی پس از انقلاب روسیه در نوامبر ۱۹۱۷ کلیه قراردادهای محرمانه گذشته را منتشر ساخت، اعتبار فرانسه را شدیداً به مخاطره انداخت.

انقلاب روسیه فرانسه را از متحد خود، که می‌بایست به تحقق اهداف این کشور در خاورمیانه - به ویژه در فلسطین که همواره انگلیسی‌ها به آن چشم طمع داشتند - کمک کند، محروم ساخت. در مه ۱۹۱۶ / رجب ۱۳۳۴، به هنگام امضای قرارداد سایکس - پیکو درباره تقسیم امپراتوری عثمانی، مذاکره‌کنندگان فرانسوی و انگلیسی مسئله تصاحب فلسطین را، که مورد مطالبه طرف‌های قرارداد بود، تقریباً مسکوت گذاشتند. آن‌ها تصمیم گرفتند فلسطین را تحت یک نظام بین‌المللی قرار دهند، اما بحث درباره جزئیات این برنامه را به پایان جنگ موکول کردند. فرانسه این طرح را با خشنودی پذیرفت، زیرا پیش از آن روسیه ضمن یک موافقت‌نامه محرمانه قول داده بود که هرگاه مسئله بین‌المللی کردن فلسطین مطرح شود، از نظرات فرانسه در این خصوص پشتیبانی کند. با وقوع انقلاب در روسیه، این وعده نیز یکباره اعتبار خود را از دست داد.

انگلیسی‌ها نیز کم و بیش برای آنکه به اهداف خود جامعه عمل بپوشانند، مخفیانه در صدد یافتن یک همدست برآمدند؛ همدستی در جنبش صهیونیستی. آن‌ها زیرکانه به جانب‌داری از ادعاهای یهودیان پرداختند تا بتوانند در مذاکرات آینده برگ برنده خود یعنی صهیونیست‌ها را رو کنند. به این ترتیب، انگلیسی‌ها دقیقاً از دگرگونی‌هایی که موجب نگرانی طرفداران نقش فعال فرانسه در خاورمیانه می‌شد، بهره می‌گرفتند. پس از تضعیف روس‌ها، که فرانسوی‌ها در واقع برای تحقق ادعاهای خود به آن‌ها امید بسته بودند، انگلیسی‌ها توانستند

عملاً فرانسوی‌ها را نادیده بگیرند.

آزادی عمل انگلیسی‌ها تا بدان حد بود که در عملیات نظامی خود در خاورمیانه، بدون نیاز به فرانسوی‌ها به موفقیت دست یافته بودند. سه گردان تشکیل‌دهنده «یکان فرانسه در فلسطین» - نیرویی کاملاً نمادین از نظر اهمیت نظامی در عملیات احتمالی - حتی اندک دخالتی هم در تصرف بیت‌المقدس به دست انگلیسی‌ها در روز ۹ دسامبر ۱۹۱۷ / ۲۳ صفر ۱۳۳۵ نکرده بود. فعالان «حزب مستعمراتی» قبلاً بدون نتیجه از دولت فرانسه تقاضا کرده بودند که یک لشکر به سوریه بفرستد. طرح تشکیل واحد موسوم به «لژیون شرق»، مرکب از داوطلبان سوریایی ساکن آمریکای جنوبی، با شکست روبرو شد.

اما درباره «حق خودمختاری ملت‌ها» باید گفت که در واقع همین اصل نوین بود که به انگلیسی‌ها امکان داد تا برگ برنده‌ای را که معرف متحد سزای آنان یعنی جنبش صهیونیستی بود رو کنند. در حالی که اعلامیه بالفور^۱ در ۲ دسامبر ۱۹۱۷ / ۱۶ صفر ۱۳۳۶ تحت عنوان «در پشتیبانی از یک میهن ملی برای یهودیان» و اتحاد با اعراب به حضور انگلیسی‌ها در خاورمیانه حقانیت بخشیده بود، فرانسوی‌ها در شناساندن خود به عنوان مدافع منافع مردم سوریه موفق نبودند. آن‌ها حتی نتوانسته بودند شاخه‌های گوناگون تشکیل‌دهنده جامعه مسیحی را به اردوی خود جلب کنند.

در چارچوب این وضعیت عملاً اسفبار برای اهداف فرانسوی‌ها در خاورمیانه است که باید چشم‌انداز طرح موافقت‌نامه فرانسه و انگلستان در مورد ایران را ترسیم کرد. با این حال، به نظر می‌آید که اقدام فرانسه راه را برای امکان هرچند ناچیز موازنه با قدرت مطلق انگلیس در خاورمیانه گشوده است. بدینسان این اقدام می‌بایست در خدمت افزایش اعتبار و اهمیت فرانسه در منطقه قرار می‌گرفت.

با توجه به مشکلات آشکار انگلیسی‌ها برای تسلط بر اوضاع در ایران در پایان سال ۱۹۱۷ و آغاز سال ۱۹۱۸ / اواسط ربیع‌الاول ۱۳۳۶ از یک سو و خطر از سرگیری فعالیت آلمانی‌ها در این کشور از سوی دیگر، به نظر رسید که

1. Balfour : «in Favaour for a Jewish National Home» .

انگلیسی‌ها، حداقل در ایران، به کمک فرانسوی‌ها نیاز داشته باشند. امیدهایی که ایرانی‌ها، برای اصلاحات موردنظر، به فرانسه بسته بودند و نیز «نفوذ معنوی» این کشور در ایران، که فرانسوی‌ها «خدشه‌دار نشدن» آن را همواره خاطر نشان می‌کردند، آیا تأییدکننده این نبود که فرانسه مدافع «حق خودمختاری» ملت ایران است؟

این پرسش آخر دقیقاً به همان اندازه اولین بخش طرح موافقت‌نامه، که صدور اعلامیه رسمی تضمین استقلال و تمامیت ارضی ایران را پیش‌بینی می‌کرد، به ذهن متبادر می‌شود. ملاحظه می‌کنیم که ایران، به‌ویژه به سبب فعالیت‌های آلمانی‌ها در این کشور، بار دیگر نقش مؤثری در سیاست فرانسه در خاورمیانه بازی کرد؛ سیاستی که با مخالفت روزافزون انگلیسی‌ها برخورد داشت.

چنانکه دیدیم، در ژانویه ۱۹۱۶ / صفر - ربیع‌الاول ۱۳۳۴، پیشنهاد اعزام یک هیئت فرانسوی به ایران برای رویارویی با فعالیت‌های آلمانی‌ها در این کشور، بخشی از عملیات طراحی شده «حزب مستعمراتی» را تشکیل می‌داد. هدف از این اقدام اعمال فشار بر مراکز تصمیم‌گیری در فرانسه برای وادار کردن آن‌ها به اتخاذ یک سیاست فعال در خاورمیانه بود.

دو سال بعد، در طرح موافقت‌نامه فرانسه و انگلستان، که در آن به انگلیسی‌ها پیشنهاد یک اقدام مشترک برای مقابله با خطر آلمان مطرح شده بود، نمونه دیگری از برنامه‌های «حزب مستعمرات» را می‌بینیم که می‌خواهد اهمیت ادعاهای فرانسوی‌ها در خاورمیانه را در برابر انگلیسی‌ها به آزمایش بگذارد. اما در واقع همین نیت پنهان، که به صورت پیشنهاد فرانسه مطرح شده بود، دلیلی بود بر ضرورت رد طرح موافقت‌نامه از طرف انگلیسی‌ها:

انگلیسی‌ها هرگز نمی‌خواستند با امتیاز دادن به فرانسوی‌ها، موقعیت کاملاً مساعد خود را تضعیف کنند. وانگهی، علی‌رغم دشواری‌های موجود در ایران، که رفع آن‌ها تا اوت ۱۹۱۹ / ذی‌قعدة ۱۳۳۷ میسر نشد، انگلیسی‌ها در سراسر منطقه مورد مذاکره در قرارداد سایکس - پیکو، بدون کمک فرانسوی‌ها، کاملاً مستقر بودند.

ب. توسل فرانسوی‌ها به «شورای عالی جنگ» در بهار ۱۹۱۸: از سرگیری تحرکات سیاسی به میانجی نظامیان

علی‌رغم وضعیت موجود، فرانسوی‌ها پیشنهاد خود را برای اعزام «یک هیئت فرانسوی به ایران با هدف‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی» دوباره مطرح کردند. این پیشنهاد، این‌بار از طرف نماینده نظامی دائمی فرانسه در «شورای عالی جنگ»، نهاد هماهنگی فرماندهی متفقین، طرح شد. «نماینده نظامی دائمی فرانسه» در «شورای عالی جنگ» پیشنهاد کرد که یک «یادداشت مشترک» درباره وضع قفقاز و ایران به امضا برسد. فرانسه در اقدام تازه خود می‌توانست حتی به پشتیبانی متحدان آمریکایی و ایتالیایی خود دلگرم باشد. آن‌ها، که احتمالاً به موقعیت ممتاز انگلستان در منطقه غبطه می‌خوردند، امضای چنین یادداشتی را پذیرفتند.

در این یادداشت تصریح شده بود که «شایسته است از سوی متفقین هیئت‌هایی، که همزمان امکانات نظامی و سیاسی کافی در اختیار داشته باشند، به ایران اعزام شود»، زیرا هجوم نیروهای عثمانی موجب یاری رساندن به «هدف‌های توسعه طلبانه آلمان شده است که می‌کوشد منابع عمده را از هر قبیل به سوی خود بکشانند.» این هدف‌ها «بخصوص در ایران، که عوامل عثمانی و آلمان [...] از جانب دولت تهران علیه بریتانیا خصومت جدی برانگیخته بودند، تهدیدآمیز می‌نمود.»^۱

به این ترتیب، مسئولان سیاست خارجی فرانسه کوشیدند تا به طور غیرمستقیم پیشنهاد دسامبر ۱۹۱۷ / صفر - ربیع‌الاول ۱۳۳۶ خود را به بحث روز تبدیل کنند. آن‌ها در استدلال خود همواره بر خطر آلمانی‌ها و خصومتی که

۱. رجوع کنید به نامه ژنرال بولن (Belin) به پیشون:

Versailles, le 5 juin 1918, AMAEF, AS 18-40 Perse-Iran, vol. 23, sans N°, f° 110.

طرح «یادداشت مشترک» مورخ ۲۲ مه ۱۹۱۸ / ۱۰ شعبان ۱۳۳۶ پیوست این نامه «نماینده نظامی دائمی فرانسه در شورای عالی جنگ» شده بود. ژنرال بولن در نامه‌اش به نامه‌ای از وزارت امور خارجه به تاریخ ۳۱ مارس ۱۹۱۸ / ۱۷ جمادای‌الآخر ۱۳۳۶ اشاره می‌کند. بنابراین، عامل طرح مجدد نقشه اعزام یک هیئت فرانسوی به ایران «شورای عالی جنگ» وزارت امور خارجه فرانسه بوده است.

توانسته بودند علیه انگلیسی‌ها در ایران به وجود آورند، تکیه می‌کردند. اما انگلیسی‌ها همچنان قصد داشتند که به این پیشنهاد تن ندهند. به همین سبب ژنرال سکویل - وست^۱، «نماینده نظامی دائمی» انگلستان در «شورای عالی جنگ»، ضمن رد طرح فرانسوی‌ها به آنان تفهیم کرد که دولت او مسائل خاورمیانه را در حکم «قلمرو انحصاری» می‌داند.^۲

برای نتیجه‌گیری از تحلیل طرح مجدد پیشنهاد فرانسه، اظهار نظر رامیرو وادالا^۳ (نایب کنسول فرانسه در بوشهر) را در این زمینه نقل می‌کنیم. پس از انتشار برنامه اعزام هیئت فرانسوی به ایران برای تجدید سازمان نظامی و مالی این کشور،^۴ وی چنین نتیجه می‌گیرد:

گفتن اینکه انگلستان می‌بایست کار سامان دادن به اوضاع ایران را به فرانسوی‌ها بسپارد، یک خیال خام است. انگلیسی‌ها هرگز چنین مأموریتی را به ما محول نخواهند کرد. در تبریز چون بوشهر مشاهده کرده‌ام که متحدان خود ما، روسیه و انگلستان، به فرهنگ ما، نفوذ ما و تجارت ما سخت احجاف کرده‌اند.^۵

در مورد رفتار ایرانی‌ها در برابر آلمانی‌ها او اظهار داشت:

تقریباً همه ایرانی‌ها دوستدار آلمان هستند. حتی اگر آلمان شکست بخورد، آن‌ها همچنان چشم به سوی آن خواهند دوخت.

با این حال، این نظر نیز نتوانست فرانسوی‌ها را از پیگیری مقاصد خود در ایران مأیوس کند و هنوز جنگ به پایان نرسیده بود که شارل بونن^۶، وزیر مختار جدید فرانسه در امور ایران، هدف‌های بلندپروازانه «تحركات آینده فرانسه در ایران» را

1. Sackville-West

2. Clemenceau à Pichon, Paris le 16 juin 1918, AMAEF, AS, 18-40, Perse-Iran, vol. 23, N° G267, f° 133.

3. Ramiro Vadala

4. Bulletin du Comité de l'Asie française, 172 (1918), p. 18.

5. Vadala à Pichon, Bouchir, le 26 juillet 1918, AMAEF, AS, 18-40, Perse-Iran, vol. 23, N° 17, f° 180.

6. Charles Bonin

از دیدگاه دیپلماسی فرانسه ۱۷۹

طی گزارش مفصلی مشخص می‌کند.^۱ اما این خود داستان دیگری است.

1. La «*Note sur l'action française en Perse*» et la «*Note complémentaire sur l'action française en Perse*», soumises par Bonin, Paris, le 19 novembre 1918, AMAEF, AS 18-40, Perse-Iran, vol. 24, sans N° , f° 119.

www.KetabFarsi.com

نتیجه گیری

هدف از این بررسی و کندوکاو در بایگانی های سیاسی، پاسخ به این پرسش است که آیا فعالیت های سیاسی و نظامی آلمان در ایران در دوران جنگ جهانی اول، توجه دیپلماسی فرانسه را به خود جلب کرده بود یا نه.

به این پرسش می توان پاسخ مثبت داد. بی تردید، خطر آلمان موضوع اصلی تمام گزارش های دیپلمات های حاضر در محل بوده و مسائل مربوط به ایران در بطن دل مشغولی های وزارت امور خارجه فرانسه قرار داشته است. دیدگاه فرانسوی ها نسبت به رویدادها، که حاوی جزئیات مفصل و جالب است، موجب پر بارتر شدن مطالعه ما درباره فعالیت آلمانی ها در ایران و درک بهتر از برخی وقایع می شود.

با این حال، ملاحظه کردیم که در طول جنگ، برداشت های فرانسویان در این خصوص متفاوت بوده است. در این باره باید چهار دوره متفاوت زیر را از یکدیگر متمایز ساخت.

دوره اول: از آغاز سال ۱۹۱۵ / اواسط صفر ۱۳۳۳ تا شکست سیاسی آلمان در ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۷ محرم ۱۳۳۴ در تهران؛ اگرچه اوج فعالیت آلمانی ها در برخی ولایات بعد از این تاریخ بوده است.

دوره دوم: در واقع پیامد وقایع ۱۵ نوامبر است که تا ماه مه ۱۹۱۶ / اواخر جمادى الاخر ۱۳۳۴ ادامه می یابد.

دوره سوم: از بهار ۱۹۱۶ / ۱۳۳۴ تا انقلاب روسیه در نوامبر ۱۹۱۷ / محرم -

صفر ۱۳۳۶

دوره چهارم: آخرین سال جنگ

اینک دیدگاه‌های فرانسوی‌ها درخصوص فعالیت‌های آلمانی‌ها و خطرات ناشی از آن را در هر یک از چهار دوره فوق به طور خلاصه بیان می‌کنیم. از بهار سال ۱۹۱۵ / ۱۳۳۳، یعنی در دوره اول، مسئله نفوذ آلمان یگانه موضوع گزارش‌های سیاسی ارسالی از تهران بود. ارزیابی‌های وزیر مختار فرانسه در ایران چهار گرایش اساسی زیر را نمایان می‌سازد.

۱. لوکنت فعالیت آلمانی‌ها را حاصل دستی توانا و عواملی کاملاً مجهز و مسلح توصیف و اضافه می‌کند که آلمانی‌ها عواملی پر شور و بسیار علاقه‌مند دارند که کشور ایران و زبان فارسی را خوب می‌شناسند و با کاردانی و پشتکار خاص خود یک برنامه ننگین و در عین حال متهورانه را به اجرا می‌گذارند. با این حال، باید در نظر داشت که نه معضل تدارکات و نه درگیری‌های مربوط به تعیین صلاحیت‌ها، هیچ کدام از نظر فرانسوی‌ها دور نمی‌ماند.

۲. لوکنت همواره نسبت به ایرانی‌ها، حتی نسبت به شخصیت‌هایی که با متفقین سرسازگاری دارند، مظنون است. او در پس کوچک‌ترین حرکت سیاسی ایران، آلمانی‌ها را می‌بیند که می‌خواهند از این طریق دامنه فعالیت‌های خود را گسترده‌تر کنند. این طرز تلقی با نوعی تحقیر نسبت به ایرانی‌ها همراه است. لوکنت از نقش ژاندارمری «سوئدی» نیز غافل نمی‌ماند.

۳. وزیر مختار از متفقین به دلیل سهل‌انگاری در برابر توطئه‌های آلمانی‌ها و نیز تصمیمات نامناسبی که موجب دور کردن ایران از اهداف متفقین می‌شود، به شدت انتقاد می‌کند. انتقاد اخیر بیشتر متوجه روس‌هاست و انگلیسی‌ها غالباً متهم به سهل‌انگاری‌های غیرمسئولانه می‌شوند. وزیر مختار انگلستان بارها هدف انتقادهای لوکنت، که ظاهراً نمی‌تواند بیزاری خود را از انگلیسی‌ها پنهان بدارد، قرار می‌گیرد.

۴. لوکنت بر اهمیت تأثیر رویدادهای صحنه‌های جنگ اروپا بر اوضاع ایران تأکید می‌کند و معتقد است که پیروزی‌های متفقین در اروپا می‌تواند در جهت مقاصد تبلیغاتی برای دور کردن ایران از آلمانی‌ها به کار رود. بدین لحاظ، وزیر مختار فرانسه خطر آلمان را، با تکیه بر این واقعیت که ایرانی‌ها سریعاً به یکی از

طرفین متخصص نخواهند پیوست، مشروط قلمداد می‌کند. در مورد آن بخش از واکنش فرانسوی‌ها در این دوره، که موجب شده بود خطر آلمان فزاینده تلقی شود، باید فعالیت‌های مستقیم انجام شده در محل را از کوشش‌هایی که به منظور تأثیرگذاری بر تصمیمات دولت‌های متفق به عمل می‌آمد، متمایز کرد.

در چهار چوب دیدارهای متعدد میان نمایندگان متفقین برای گفتگو درباره تصمیم‌های عاجلی که می‌بایست به منظور رویارویی با فعالیت آلمانی‌ها اتخاذ شود، وزیر مختار فرانسه توانسته بود همتایانش را وادار به استماع سخنان خود کند و حتی به نظر می‌آید که گاه موفق شده بود نظر خود را بر آن‌ها تحمیل نماید.

درست است که لوکنت به شکوه کردن از ناهماهنگی سیاست‌های همتایان متفق خود، که بارها تلاش می‌کند آنان را به سبب علایق مشترک با یکدیگر آشتی بدهد، ادامه می‌دهد. اما در عین حال می‌داند که چگونه از موقعیت خود به عنوان یک میانجی در برابر نمایندگان این دو «برادر دشمن»، یعنی روس و انگلیس، که علی‌رغم عهدنامه ۱۹۰۷ و اتحادشان علیه آلمان همواره در مورد مسائل ایران با یکدیگر کشمکش داشتند، ماهرانه بهره‌برداری کند.

وزیر مختار فرانسه می‌توانست در همه حال از وزنه تجربیات طولانی خود - در سال ۱۹۱۵ مدت هشت سال بود که در محل حضور داشت - و همچنین از روابط حسنه‌ای که با تشکیلات اداری ایران داشت کمک بگیرد. او به‌ویژه می‌کوشید نفوذ خود را بر شخصیت‌های مهم سیاسی و شخص شاه اعمال کند. در مواردی که تبادل نظر میان متفقین در پایتخت‌های آنان ضروری می‌شد، وزیر مختار فرانسه از تذکر دادن به دولت‌های متفق برای اقدام عاجل و هماهنگ باز نمی‌ایستاد. درخصوص پیشنهادهایی که برای مقابله با خطر آلمان مطرح می‌شد، لوکنت آماده بود تا از مسیری که هر یک از همتایان متفق او در آن قرار داشت، به مراتب فراتر برود. در همین راستا، او پیشنهاد می‌کند که هرچه سریع‌تر نیروی نظامی کافی برای پایان بخشیدن به فعالیت‌های آلمانی‌ها و یکسره کردن کار آنان اعزام شود یا با یک کمک مالی قابل توجه به منظور حصول اطمینان از

گرایش ایرانی‌ها به متفقین، موافقت شود. امیدهایی که ایرانیان با تقاضای خود از لوکنت مبنی بر ایفای نقش میانجی به فرانسه می‌بندند، بر اهمیت فرانسوی‌ها در ایران صحه می‌گذارد.

مقامات پاریس برای انجام دادن تقاضای ایرانیان با شتاب به متفقین مراجعه می‌کنند؛ همان‌گونه که قبلاً نیز برای انتقال درخواست‌های وزیر مختار فرانسه به پتروگراد و به‌ویژه به لندن، که خواهان مداخله سربازان روسی بود، تعجیل کرده بودند. این موضوع بیانگر اهمیت نقش ایران در چهارچوب سوداهای فرانسویان در خاورمیانه است.

پس از «شکست تاریخی» آلمانی‌ها - به گفته لوکنت - به دنبال اجرای نقشه وزیر مختار فرانسه، در دومین دوره مورد بحث (۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ - مه ۱۹۱۶) خطر آلمان اهمیت خود را در نظر فرانسوی‌ها از دست داد. در واقع تمام دستاوردهای آلمان در این دوره در حال نابودی بود. آلمانی‌ها تهران را ترک کرده بودند و به نظر می‌آمد سپاهیان روسی، که در فاصله مناسبی از پایتخت مستقر بودند، ادامه این وضعیت مساعد را برای متفقین تضمین می‌کردند. در مناطقی که فعالیت آلمانی‌ها هنوز حتی پس از ۱۵ نوامبر با موفقیت همراه بود، دولت فرانسه نماینده‌ای نداشت.

با این همه، در آغاز سال ۱۹۱۶ / اواخر صفر ۱۳۳۴ مقامات پاریس می‌پنداشتند که اعزام یک هیئت فرانسوی به ایران به شکست قطعی آلمان منجر خواهد شد؛ پیشنهادی که به اعتبار فرانسه نزد ایرانیان، که می‌توانست همچنان به آن ببالد، متکی بود.

اعزام هیئت مزبور هدف‌های دیگر نیز در برداشت؛ هدف‌هایی که از مرزهای ایران به مراتب فراتر می‌رفت. بی‌جهت نیست که طرح این پیشنهاد از طرف «انجمن ایران و فرانسه»، یک نهاد وابسته به «حزب مستعمرات»، با کوشش‌های رهبران این گروه واقعی فشار برای گسترش و هماهنگ ساختن فعالیت‌های خود همزمان می‌شود. در آغاز سال ۱۹۱۶ رهبران «حزب مستعمرات» به تشویق لویی مارن^۱، نایب رئیس انجمن ایران و فرانسه، آماده بودند تا فشار خود را بر آن

دسته از تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی فرانسه، که هدف آنان پس از جنگ بیشتر متوجه سرزمین‌های «آن سوی راین» بود تا سرزمین‌های آن سوی دریاها و نمی‌خواستند به سبب اهداف جاه‌طلبانه «حزب مستعمرات» در خاورمیانه با انگلستان درگیری ایجاد کنند، حفظ و یا بهتر بگوییم تشدید کنند.

در ماه مه ۱۹۱۶، همان تاریخی که آغاز سومین دوره برخورد فرانسویان با فعالیت آلمانی‌ها در ایران و نیز مصادف با قرارداد سایکس - پیکو^۱ است، به نظر می‌آید که راه برای دستیابی به هدف‌ها باز است. در ایران نیز مشاهده می‌شود که خطر برطرف شده است. کلیه آلمانی‌ها از کشور بیرون رانده شده‌اند و در گزارش‌های ارسالی از ایران دیگر به اندازه گذشته به خطر آلمان اشاره نمی‌شود. البته پیشروی مجدد عثمانی‌ها در تابستان ۱۹۱۶ / ۱۳۳۴ به گونه‌ای است که متفقین آماده خروج از پایتخت می‌شوند، اما عثمانی‌ها پس از تصرف همدان پیشروی خود را متوقف می‌کنند. تجدید فعالیت آلمانی‌ها در ایران فقط از منطقه اشغالی غرب صورت می‌گیرد. اطلاعات موجود در این زمینه بسیار اندک است و امکانات فرانسوی‌ها برای دستیابی به آن‌ها بیش از حد محدود.

در این دوره است که گوستاو دومرنی با انتشار کتاب خود تحت عنوان «جنگ و مسئله ایران» به بررسی تاریخی نفوذ آلمان در ایران می‌پردازد.^۲ به این ترتیب مشاهده می‌کنیم که این بحث تاریخی از جانب روس‌ها و انگلیسی‌ها، که از دیرباز قدرت‌های قیم ایران بودند، طرح نمی‌شود؛ بلکه از طرف فرانسوی‌ها که کم‌تر در امور ایران دخیل بوده‌اند اما دشمنان قسم خورده آلمانی‌ها محسوب می‌شوند، مطرح می‌گردد.

انقلاب روسیه که آغاز چهارمین دوره نگرش فرانسوی‌ها به فعالیت آلمانی‌ها در ایران در دوران جنگ است، موقعیت نیروها را در ایران در هم می‌ریزد و نگرانی از تجدید فعالیت‌های آلمان را زنده می‌کند. باید پذیرفت که آلمانی‌ها تقریباً مسبب کلیه موانعی هستند که بر سر راه آرمان متفقین در ایران پیش

1. Sykes - Picot

2. Gustave Demorgny, *La question persane et la guerre: L'effort allemand-La politique persane-L'influence française*, Paris, Tenin, 1916.

می‌آید. به خطا نرفته‌ایم اگر حمله جدید عثمانی‌ها یا تجدید فعالیت ملیون در تهران، تبریز یا شیراز را ناشی از تحریکات آلمانی‌ها بدانیم. آن‌ها همه مهارت‌ها و نیز ترفندهای خود را برای تظاهر به نگرانی درباره مسئله حفظ منافع ملی ایران به کار می‌گیرند (آلمانی‌ها در موافقت‌نامه ترک مخاصمه و کمی پس از آن در قرارداد صلح برست - لیتوسک استقلال و تمامیت ارضی ایران را تضمین کردند).

بنابراین، فرانسوی‌ها تصور کردند که لازم است خلاء برجای مانده از جانب روس‌ها را پر کنند. این وضعیت بی سابقه فرصت بسیار مناسبی در اختیار فرانسوی‌ها قرار می‌داد: فرانسه، قدرت قیم جانشین روسیه! تقاضای ایران از فرانسه برای تجدید سازمان نیروهای مسلح و تشکیلات مالی خود ایفای چنین نقشی را کاملاً توجیه و فرانسویان را وادار می‌کند که طرح قرارداد فرانسه و انگلستان درباره ایران را، که در حقیقت نسخه بدل عهدنامه ۱۹۰۷ است، با شتاب به انگلیسی‌ها تسلیم کنند.

اما به نظر می‌آید که باید نقشه‌های فرانسه را یک بار دیگر در چشم‌انداز کلی سیاست آن کشور در خاورمیانه مورد توجه قرار داد.

به این ترتیب، طرح قرارداد مزبور را، در مرحله‌ای حساس از آمال فرانسه در خاورمیانه، می‌توان وسیله مناسبی برای تذکر این مطلب به انگلیسی‌ها - یگانه شکست‌دهندگان عثمانی‌ها - به شمار آورد که فرانسویان در پیگیری اهدافشان مصرّ هستند و تصمیم ندارند آنچه را که در قرارداد سایکس - پیکو گنجانیده شده است رها کنند. و سرانجام همین نیت پنهان در اقدام فرانسه بود که باعث شکست این طرح شد.

این نوشته را با ملاحظاتی چند پایان می‌دهیم. فعالیت‌های آلمان در ایران در دوران جنگ جهانی اول، به ویژه در زمان اوج آن در سال ۱۹۱۵، موضوع یک بررسی بسیار دقیق قرار گرفته و موجب دغدغه خاطر و نگرانی شدید تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی فرانسه شده بود. بر این اساس، فرانسوی‌ها بسیار فعالانه - که دامنه آن تاکنون پوشیده مانده بود - به از بین بردن آثار فعالیت آلمانی‌ها در ایران کمک کردند. آنچه در این راه به آن‌ها یاری رسانید اهمیتی بود

نتیجه‌گیری ۱۸۷

که دیپلماسی ایران در تمام دوران جنگ برای فرانسه به عنوان یک میانجی قائل بود؛ نقشی که حتی اتحاد با روسیه و انگلستان نیز اعتبار آن را خدشه‌دار نکرده بود.

این توجه ویژه ایرانی‌ها نسبت به فرانسه به فرانسویان امکان داد تا از خطر آلمان - هرچند به نحوی بی‌حاصل - به منزله یک برگ برنده در بلند پروازی‌های خود در خاورمیانه استفاده کنند.

www.KetabFarsi.com

کتابشناسی

منابع اولیه

خاطرات

خاطرات ایرانیان

اردلان، امان‌الله، خاطرات حاج عزالمالک اردلان، زندگی در دوره شش پادشاه، به
کوشش دکتر باقر عاقلی، تهران: نشر نامک، ۱۳۷۲

Arfa, Hassan, *Under five Shahs*, London, Murray, 1964.

اعظام قدسی، حسن، خاطرات من و روشن شدن تاریخ صد ساله، ۲ ج، تهران: ابوریحان،
۱۳۴۲

انوار، یعقوب، «یادداشت‌های آقا سید یعقوب انوار، اطلاعات هفتگی، شماره‌های
۵۹۷-۶۰۳؛ ۱۷ بهمن - ۱۵ اسفند ۱۳۳۱

بهار، محمد تقی (ملک‌الشعرا)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، انقراض قاجاریه، ج ۱،
تهران: جیبی، ۱۳۵۷

بهرامی، عبدالله، خاطرات: از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا، تهران: علمی،
۱۳۶۳

تقی‌زاده، سید حسن، زندگانی توفانی، خاطرات سید حسن تقی‌زاده، به کوشش ایرج
افشار، تهران: علم، ۱۳۶۸

جمال‌زاده، محمدعلی، شرح حال آقای جمال‌زاده به قلم خود، نشریه دانشکده ادبیات

۱۹۰ آلمانی‌ها در ایران

تبریز، ۶؛ ۳، ۱۳۳۳

جنگلی، اسماعیل، میرزا اسماعیل جنگلی: قیام جنگل، به کوشش اسماعیل رائین، تهران: جاویدان، ۱۳۵۷

دولت‌آبادی، سید علی محمد، خاطرات سید علی محمد دولت‌آبادی لیدر اعتدالیون، تهران، ۱۳۶۲

دیوان بیگی، رضا علی، سفر مهاجرت در نخستین جنگ جهانی، تهران، ۱۳۵۱

ساسانی، خان منک، یادبودهای سفارت استانبول، تهران، فردوسی، ۱۳۴۵

سپهر، احمد عینی (مورخ الدوله)، ایران در جنگ بزرگ، ۱۹۱۸-۱۹۱۴، ج ۲، تهران: نشر ادیب، ۱۳۶۲

سمیعی، حسین (ادیب السلطنه) و اردلان، امان‌الله (حاج عزالممالک)، اولین قیام مقدس ملی در جنگ بین‌المللی اول، تهران: ابن سینا، ۱۳۳۲

شاهرخ، ارباب کیخسرو، یادداشت‌های کیخسرو شاهرخ، نماینده پیشین مجلس شورای ملی از دوره دوم تا یازدهم، به کوشش جهانگیر اوشیدری، تهران، پرچم، ۱۳۵۵

صادق، مستشارالدوله، خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق، ج ۱، یادداشت‌های تاریخی و اسناد سیاسی، به کوشش ایرج افشار، تهران: فردوسی، ۱۳۶۱

فرخ، مهدی (معتصم السلطنه)، خاطرات، تهران: جاویدان، بی‌تا

قائم‌مقامی، رضاقلی، وقایع غرب ایران در جنگ جهانی اول: یادداشت‌هایی نظامی از ماه شعبان ۱۳۲۲ ق تا شعبان ۱۳۲۴ ق، اراک، ۱۳۳۳

کاشی، ماشاءالله‌خان، «خاطرات ماشاءالله خان کاشی»، وحید، ش ۳۲-۲۳۱، اردیبهشت - خرداد، ۱۳۵۷

کحال‌زاده، میرزا ابوالقاسم خان، دیده‌ها و شنیده‌ها: خاطرات میرزا ابوالقاسم خان کحال‌زاده منشی سفارت امپراتوری آلمان در ایران، درباره مشکلات ایران در جنگ بین‌المللی ۱۹۱۸-۱۹۱۴، تهران: نشر فرهنگ، ۱۳۶۳

مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، ج ۳، تهران: ۴۳-۱۳۴۱

مسعود انصاری، عبدالحسین، زندگانی من و نگاهی به تاریخ معاصر ایران و جهان، ج ۶، تهران، ابن سینا، بی‌تا

مکی، حسین، مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه قاجار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷

- هدایت، مهدیقلی (مخبرالسلطنه)، *خاطرات و خطرات*، تهران: زوار، ۱۳۴۴
- .. گزارش ایران: قاجاریه و مشروطیت، تهران: نشر نقره، ۱۳۶۳
- یقیکیان، گریگور، شوروی و جنبش جنگل، یادداشت‌های یک شاهد عینی، به کوشش
برزویه دهقان، تهران: نوین، ۱۳۶۳

خاطرات انگلیسی‌ها

- BAKER, V., *Clouds in the East: Travels and adventures on the Perso-Turkoman frontier*, London, 1922.
- BOND, Brian (ed.), *The diaries of Walter Guinness (first Lord Moyne:) 1914-1918*, London, Cooper, 1987.
- BUCHANAN, Sir George, *My mission to Russia and other diplomatic memories*, 2 vols., London, 1923.
- DICKSON, W.E.R., *East Persia a backwater of the Great War*, London, 1924.
- DONOHOE, M. H. Major, *With the Persian Expedition*, London, Arnold, 1919.
- DOUGLAS, J. A., The Bushire-Shiraz road, *Journal of the Central Asian Society*, X, 3 (1923), pp. 104-122.
- DUNSTERVILLE, L. C., *The adventures of Dunsterforce*, London, 1920.
- DUNSTERVILLE, L. C., From Baghdad to the Caspian in 1918, *Geographical Journal*, LVII, 3 (1921), pp. 153-166.
- DUNSTERVILLE, L. C., Military Mission to North-Western Persia 1918, *Journal of the Central Asian Society*, VIII, 2 (1921), pp. 9-92.
- DUNSTERVILLE, L. C., Six months in North-Western Persia in 1918, *Persia Magazine*, 1, 2 (1921), pp. 41-61.
- DYER, R. E. H., *The Raider of the Sarhad, being the account of a campaign of arms and bluff against the brigands of the Persian-Baluchi border during the Great War*, London, 1921.
- HALE, F., *From Persian uplands*, London, 1920.
- HARDINGE, Lord of Penshurst, *Old Diplomacy, the Reminiscences of Lord Hardinge of Penshurst*, London, 1947.
- HEADLAM-MORLEY, Agnes (ed.), *Sir James W. Headlam-Morley: A memoir of the Paris Peace Conference 1919*, London, Methuen, [1972].
- HUBBARD, G. E., *From the Gulf to Ararat*, London, 1917.

MOBERLY, Frederick. James, *Operations in Persia 1914-19*, London, Imperial War Museum, Her Majesty's Stationery Office, 1987.

O'CONNOR, William Frederick (Sir), *On the frontier and beyond: A record of thirty years service*, London, Murray, 1931.

SKRINE, Clarmont, *World War in Persia*, London, Constable and Co., 1962.

STODDARD, Lothrop, How Persia died: A coroner's inquest, *The Century Magazine* 99, 3 (1920), pp. 317-327.

SYKES, Percy M., South Persia and the Great War, *Geographical Journal*, LVII, 2 (1921), pp. 101-119.

SYKES, Sir Percy, *A history of Persia*, 2 vols., London, Mac Millan, 1951.

WILSON, Sir Arnold Talbot, *Loyalties: Mesopotamia 1914-1917, a personal and historical record by Lt. Col. Sir Arnold T. Wilson*, London, Oxford University Press, 1930.

WILSON, Sir Arnold Talbot, *Persia*, New York, 1933.

WILSON, Sir Arnold Talbot, *South-West Persia: Letters and Diary of a Young Political Officer 1907-1914*, London, Reader's Union Ltd., 2nd edition, 1942.

خاطرات آلمانی‌ها

BETHMANN-HOLLWEG, Theobald von, *Betrachtungen zum Weltkriege*, 2 vols., Berlin, 1919-1922.

BLOND, Caspar, *Ein unbekannter Krieg*, Leipzig, 1931.

BLÜCHER, W. von, *Zeitenwende im Iran, Erlebnisse und Beobachtungen*, Biberach a. d. Riss, 1949.

ERDMANN, H., *Im Heiligen Krieg nach Persien*, Berlin, 1918. (Ullstein-Kriegs-bücher, 37).

ERZBERGER, Mathias, *Erlebnisse im Weltkrieg*, Stuttgart, Berlin, 1920.

FALKENHAYN, Erich von, *Die oberste Heeresleitung 1914-1916 in ihren wichtigsten Entscheidungen*, Berlin, Mittler, 1920.

FISCHER, A., *Orient*, Stuttgart, 1924.

GLEICH, G. von, *Vom Balkan nach Bagdad: Militärische Erinnerungen aus dem Orient*, Berlin, 1921.

GOLTZ, Colmar Freiherr von der, *Denkwürdigkeiten*, bearbeitet von V. Goltz und W. Foerster, Berlin, 1929.

- GRIESINGER, W., *German Intrigues in Persia: The diary of a German agent, the Niedermayer Expedition through Persia to Afghanistan and India*, New York, Hodder and Stoughton, 1918.
- HENTIG, Werner Otto von, *Heimritt durch Kurdistan*, Potsdam, Voggenreiter, 2ème éd. 1944.
- HENTIG, Werner Otto von, *Mein Leben-eine Dienstreise*, Göttingen, Vandenhoeck, 1962.
- HENTIG, Werner Otto von, *Meine Diplomatenfahrt ins verschlossene Land, fultérieurement: Ins verschlossene Land, ein Kampf mit Mensch und Meile*, Potsdam, 2ème éd., 1943, Berlin, 1918.
- HENTIG, Werner Otto von, *Zeugnisse und Selbstzeugnisse*, Ebenhausen, Langewiesche-Brandt, 1971.
- KIESLING, H. von, *Mit Feldmarschall von der Goltz Pascha in Mesopotamien und Persien*, Berlin, 2ème éd. 1926.
- KÜHLMANN, R. W., *Erinnerungen*, Heidelberg, Schneider, 1948.
- LITTEN, Wilhelm, *Persische Flitterwochen*, Berlin, 1925.
- LUDEENDORFF, E., *Meine Kriegserinnerungen 1914-1918*, Berlin, 1919.
- LÜHRS, H., *Gegenspieler des Obersten Lawrence*, Berlin, 1936.
- NADOLNY, Rudolf, *Mein Beitrag*, Wiesbaden, Limes, 1955.
- NIEDERMAYER, Oskar Ritter von, *Unter der Glutsonne Irans*, Dachau, 1925 [réédition sous le titre *Im Weltkrieg vor Indiens Toren: Der Wüstenzug der deutschen Expedition nach Persien und Afghanistan*, Hamburg, Hanscatische Verlagsanstalt, 5. Auflage, 1942].
- NOGALES, R. de, *Vier Jahre unter dem Halbmond*, Berlin, 1925.
- POMIANOWSKI, J., *Der Zusammenbruch des Ottomanischen Reiches: Erinnerungen an die Türkei aus der Zeit des Weltkrieges*, Leipzig et., 1928.
- RYBITSCHKA, Emil, *Im gottgegebenen Afghanistan*, Leipzig, 1927.
- SANDERS, Liman von, *Fünf Jahre Türkei*, Berlin, 1919.
- [ZUGMAYER, Erich: Tegebuch] in DUCROCQ, G., *Les Allemands en Perse*, *Revue du Monde Musulman*, LIV (1923), pp. 55-199.

خاطرات فرانسوی‌ها

CAUJOLE, Paul Dr., *Les tribulations d'une ambulance française en Perse*, Paris,

Les Gémeaux, 1922.

GASFIELD, Nicolas, *Au front de la Perse pendant la Grande Guerre*, Paris, Costes, [1925?].

MAN'TOUX, Paul, *The deliberations of the Council of Four, notes of the official interpreter, 2 vols.*, Princeton, New Jersey, Princeton University Press, 1992.

MARTCHENKO, M., *Un voyage en Perse pendant la révolution russe: Les agissements allemands*, Paris, 1920.

VADALA, R. *Le Golfe Persique*, Paris, Rousseau, 1920.

ZAVIÉ, Émile, *D'Archangel au Golfe Persique: aventure de cinquante Français en Perse*, Paris, La Cité des Livres, 1927 (Le Roman Français d'aujourd'hui).

ZAVIÉ, ÉMILE, *Les beaux soirs de l'Iran: roman contemporain en Perse*, Paris, 1920.

خاطرات روس‌ها

BARATOV, I. I., *Persidskij Ekspeditsionny Korpus, Russkij Invalid* [Paris], XI (1930).

BERNSTORFF, GRAF J., *Erinnerungen und Briefe*, Zürich, 1936.

EMELIANOV, A. G., *Persidskij front*, Berlin, 1923.

KALMYKOV, Alexander (ed.), *Andrew Kalmykov (1870-1941): Memoires of a Russian Diplomat: Outposts of the Empire, 1893-1917*, New Haven, Yale University Press, 1971.

KOSOGOVSU, V. A., *Iz Tegeranskogo dnevnika polkovnika V. A. Kosogovskogo*, Moskau, 1960.

NIKITINE, Basile, *La Perse que j'ai connue (1909-1919)*, Paris, 1941

(متن دستنویس که تحت عنوان زیر به فارسی ترجمه و منتشر شده است: ایرانی‌ها که من شناختم: خاطرات و سفرنامه مسیوب. نیکیتین، قنصل سابق روس در ایران، ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران: کانون معرفت، ۱۳۲۶)

NIKITINE, Basile, *Vue d'ensemble sur le théâtre de la Grande Guerre dans le nord-ouest de la Perse, L'Asie Française*, XXIV, 225 (1923), p. 340.

SAZONOV, S. D., *Vospominanija*, Petrograd, 1927.

SAZONOV, Sergei, *Fateful years 1906-1916: The reminiscences of Sergei Sazonov*, London, 1928.

SUCHOMLIONW, W. A., *Erinnerungen*, Berlin, 1924.

آثار معاصر جنگ

نویسندگان ایرانی

- AFSHAR, Mahmoud, *La question persane et la rivalité anglo-allemande en Asie: Une réponse à Lord Curzon*, Genève, 1918.
- [ناشناس] [قیامت ایران، [تبلیغات آلمانی به زبان فارسی] Berlin, Nachrichtenstelle für den Orient, 1334 h. q. (1915).
- DSCHEMALZADEH, S., Die öffentliche Meinung in Persien im Lichte der Teheraner Parlamentswahlen, *Der neue Orient*, 1 (1918), pp. 347-350.
- DSCHEMALZADEH, S., Lebensläufe persischer Politiker, *Der Neue Orient*, 2 (1918), pp. 348-350.
- EZZATOLEH HEDAYAT KHAN, Persien, England und Deutschland, *Nord und Süd*, V (1918), pp. 151-154.
- PERSISCHES COMITÉ BERLIN (ed.), ۱. زندگانی اقتصادی آلمان و جنگ [تقی‌زاده، حسن]، ایران و جنگ فرنگستان تقی‌زاده، سید حسن، مختصر تاریخ، Berlin, [1918?].
- [TAQIZADA, Hasan], *Persien und der europäische Krieg: Von einem persischen Patrioten* Berlin, Persisches Comité Berlin, 1915 [paru en anglais à Amsterdam 1917 et en français à Lausanne 1917].
- TAQIZADA, Hasan, *تظلم ایرانیان*, Istanbul, 1917.
- TAQISADEH, Hasan, Die Räumung Persiens, *Norddeutsche Allgemeine Zeitung*, 23. 12. 1917.
- TAQISADEH, Hasan, Persiens Lage, *Der Islam, Süddeutsche Monatshefte*, IV (1918), pp. 251-254.
- WAHID-EL-MULK, Persiens Lage, *Der Neue Orient*, 2 (1918), pp. 267-270.

نویسندگان فرانسوی، انگلیسی و روس

- ANONYME, Persia after the War, *Moslem World*, 7 (1917), p. 90 sq.
- BLUM, J., L'Allemagne en Orient après la guerre balkanique, *La Revue Politique Internationale*, 8 (1914).
- BOUVAT, L., La presse à Téhéran en 1915, *Revue du Monde Musulman*, XXX (1915), p. 274 sq.

Bulletin de l'Union Franco-Persane.

Bulletin du Comité de l'Asie Française.

CHERADAME, A., *Le plan Pan-German démasqué*, Paris, Plon, 1916.

CHICK, H. G., Past history of the Oâshqâ'is and their Khans, in WILSON, A.T. (ed.), *Report on Fars*, Simla, 1916, pp. 32-38.

DEMORGNY, Gustave, *Essai de réformes et d'enseignement administratifs en Perse (Téhéran, 1913-1914)*, Paris, E. Leroux, 1915.

DEMORGNY, Gustave, *La question persane et la guerre: L'effort allemand-La politique persane-L'influence française*, Paris, Tenin, 1916.

DEMORGNY, Gustave, Méthodes turco-allemandes en Perse, *La Revue de Paris*, XXII, 2 (1915), pp. 194-224.

EDWARDS, A. C., German Intrigues in Persia, *Yale Review*, VII (1918).

EL-GHALATY, Ali, La politique islamique de Guillaume II, *Correspondance d'Orient*, 203 (1918).

INDIA ARMY HEAD QUARTERS, GENERAL STAFF (ed.), *Where's where in Arabia, Mesopotamia and Persia*, Simla, Army Head Quarters, General Staff, 1916.

LEWIN, E., *The German Road to the East: An account of the 'Drang nach Osten'*, London, 1916.

MACHRAY, R., Persia and the frustration of German Schemes, *The Fortnightly Review* (1916), pp. 33-44.

MACHRAY, R., The Germans in Persia, *The Fortnightly Review*, (1916), pp. 342-353.

SNOUCK-HURGONJE, Christiaan, *The Holy War made in Germany*, New York, G. P. Putnam's Sons, 1915.

VOŠCANIN, V., *Sovremennye zadaci Rossii na severe Persii*, Petrograd, 1915.

WILSON, A. T., *Report on Fars*, Simla, Army Head Quarters, General Staff, 1916.

نویسندگان آلمانی

ANONYME, Gründung eines Deutsch-Persischen Wirtschaftsverbandes in Hamburg am 20.1.1916, *Deutsche Levante Zeitung*, 1.2.1916.

BERLINER LOKAL-ANZEIGER (ed.), *Deutsche Kriegszeitung-Illustrierte Wochenausgabe*, Berlin, Berliner Lokal-Anzeiger, 1915-1918.

- BRANDES, G., Das Verbrechen Englands und Russlands an Persien, *Das junge Europa*, IX, 6-7 (1917), pp. 41-55.
- FUNCK, Bernhard, Der Iran unsere Brücke nach Indien und Asien, *Koloniale Rundschau*, IX (1917).
- GREENFIELD, James, Die Stellung Persiens im gegenwärtigen Kriege, *Das Neue Deutschland*, 31.3.1915, pp. 160-161.
- HETTNER, A., *Die Ziele unserer Weltpolitik*, Suttgart, Berlin, 1915.
- JÄGER, Th., *Persien und die Persische Frage*, Weimar, Kiepenheuer, 1916 (Deutsche Orient-Bücherei, 14).
- ULLSTEIN-VERLAG (ed.), *Kriegsecho-Wochenchronik*, Berlin, Ullstein, 1915-1918.
- MACKAY, V., Das persische Weltkriegsproblem, *Das Größere Deutschland*, 18.3.1916, pp. 781-792.
- MANN, Oskar, Persien und das demokratische Rußland (aus persischen Zeitungen), *Der neue Orient*, 6 (1917), pp. 164-166.
- [NACHRICHTENSTELLE FÜR DEN ORIENT], *Pertes subies par les flottes anglaises et françaises devant les Dardanelles, jusqu'à fin mai 1915*, Berlin, [propagande en langues orientales et européennes; Deutscher Überseedienst Transocean], 1915.
- [NACHRICHTENSTELLE FÜR DEN ORIENT], *La guerre universelle illustrée, avec 'Album de la grand guerre, Edition pour l'Orient'*, [propagande en langues orientales et européennes], Berlin, Deutscher Überseedienst Transocean, [1915].
- PREHN V. DEWITZ, H., Aus den Schicksalsjahren Persiens, *Deutsche Rundschau*, 15.6.1916.
- RETTNER, W., Die persische Kosakenbrigade, *Korrespondenzblatt der Nachrichtenstelle für den Orient*, III, 5 (1916), pp. 166-196.
- ROHRBACH, Paul, *Weltpolitisches Wanderbuch*, Königstein/ Ts., Leipzig, 1916.
- SCHÄFER, C. A., *Die Entwicklung der Bagdadbahnpolitik*, Weimar, 1916.
- SPRINGMANN, Thomas, *Deutschland und der Orient: Das Kolonialreich der Zukunft auf geistigem und materiellem Gebiet*, Berlin, 1915.
- TRUBIE, Wilhelm P., *Der Orient-Export: Praktische Ratschläge für Industrie und Firmen in seiner Einrichtung und Ausgestaltung*, Berlin, 1918.
- TRUBIE, Wilhelm P., *Kaufmännischer Wegweiser für den Orient*, Berlin, 1918.

- WAGENER, Clemens, *Persien*, Mönchengladbach, Volksverein-Verlag, 1918.
- WESENDONK, O. G. von, *Der persische Aufruhr 1912-1917*, *Der neue Orient*, 1 (1918), p. 467 sqq.
- Wolff's telegraphisches Bureau*, Continental-Telegraphen-Compagnie Ag (ed.), Berlin, Aberle und Birk, 1914-1916.
- ZIMMERMANN, E., *Kann uns Mesopotamien eigene Kolonien ersetzen?*, Berlin, 1917.

اسناد گزیده

- ANONYME (ed.), *Behind the Veil in Persia: English Documents*, Amsterdam, C. L. Van Langenhuisen, 1917. [ترجمه انگلیسی *Englische Dokumente zur Erdrosselung Persiens*, Berlin, Nachrichtenstelle für den Orient, 1917.]
- BIHL, Wolfdieter (ed.), *Deutsche Quellen zur Geschichte des Ersten Weltkrieges*, Darmstadt, Wissenschaftliche Buchgesellschaft, 1991. (Ausgewählte Quellen zur deutschen Geschichte der Neuzeit, 29).
- COCKS, Frederick Seymour, *The secret treaties and understandings*, London, Union of Democratic Control, 1918.
- DEGRAS, J. (ed.), *Soviet Documents on Foreign Policy*, London, 1951.
- DOLLINGER, Hans (ed.), *Der erste Weltkrieg in Bildern und Dokumenten*, München, Desch, 1965.
- EMPIRE DE PERSE, MINISTERE DES AFFAIRES ETRANGERES (ed.), *Liste de corps diplomatique accrédité auprès de la cour impériale de Perse*, Téhéran, 1914.
- EMPIRE DE PERSE, MINISTERE DES AFFAIRES ETRANGERES (ed.), *Neutralité Persane: Documents diplomatiques 30 septembre 1914-22 mars 1915*, Paris, 1919.
- EMPIRE DE PERSE, MINISTERE DES FINANCES (ed.), *Statistique Commerciale de la Perse: Tableau général du commerce avec les Pays étrangers*, Bruxelles et Téhéran 1907-1915.
- GILBERT, Adrian (ed.), *World War I in photographs*, London, Orbis, 1986.
- HOETZSCH, Otto (ed.), *Die internationalen Beziehungen im Zeitalter des Imperialismus: Dokumente aus Archiven der Zaristischen und der Provisorischen Regierung*, 12 vols, Berlin, 1931-1943.

- KERSTEN, Kurt & MIRONOW, Boris (eds.), *Die europäischen Mächte und die Türkei Während des Weltkrieges*, vol. 2: *Konstantinopel und Meerengen*, Dresden, 1930.
- MOMMSEN, Wolfgang J. (ed.), *Max Weber: Zur Politik im Weltkrieg: Schriften und Reden 1914-1918*, Tübingen, Mohr-Siebeck, 1984.
- [NACHRICHTENSTELLE FÜR DEN ORIENT (ed.)], *Englische Dokumente zur Erdrosselung Persiens*, Berlin, Nachrichtenstelle für den Orient, 1917.
- O'BRIEN, Francis William, *Two Peacemakers in Paris: The Hoover-Wilson post-armistice letters 1918-1920*, College Station, Texas A & M University Press, 1978.
- ROTHER, Reiner (ed.), *Die letzten Tage der Menschheit-Bilder des Ersten Weltkrieges: Eine Ausstellung des Deutschen historischen Museums*, Berlin, DHM, 1994.
- SIEBERT, B. von (ed.), *Graf Benckendorffs diplomatischer Schrifwechsel*, Berlin, 1928.
- STEGLICH, Wolfgang (ed.), *Die Friedensversuche der kriegführenden Mächte im Sommer und Herbst 1917*, Stuttgart, Steiner, 1984. (Quellen und Studien zu den Friedensversuchen des ersten Weltkrieges, 4).
- STRAUBING, Harold, E. (ed.), *The last magnificent war: Rare journalistic and eyewitness accounts of World War I*, New York, Paragon, 1989.
- THIELEMANS, Marie-Rose (ed.), *Albert I^{er}: Carnets et correspondance de guerre: 1914-1918*, Paris, Duculot, 1991. (Document Duculot).
- TUSON, Penelope (ed.), *The records of the British Residency and Agencies in the Persian Gulf*, London, India Office Library and Records, 1979.
- TUSON, Penelope (ed.), *India Office: British Policy in Asia: India Office Memoranda*, vol. 1: *The Middle East, 1856-1947*, London, Mansell, 1980. (microform).
- [US-STATE DEPARTMENT (ed.)], *Papers relating to the Foreign Relations of the United States*, suppl. vols: *The World War*, Washington, 1928-1933.
- WOODWARD, David R. (ed.), *The military correspondence of Field-Marshal Sir William Robertson, Chief of the Imperial General Staff*, London, Bodley Head, 1989.